



نسخه منحصر به فرد "بیاض خوشبویی" در دیوان هند (India Office)، لندن، به شماره ۸۲۸ نگاهداری می‌شود و مشخصات آن چنین است: خط نستعلیق خوش، عنوان هاشنگرف، به قلم محمد اعظم، به تاریخ ۶ شعبان ۱۱۰۹ هـ.، ۱۸۳ برگ، در هر صفحه ۱۱ سطر. عبارت ترقیمه بدین شرح است:

«تاریخ ششم و دوم آکذا شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۰۹ هجری مطابق سنه ۴۱ جلوس والا عالم گیری اتمام یافت. کتبه فقیر احقر العباد خاکسار محمد اعظم غفرله و ستر عیوبه» (ص ۳۶۶).

روی صفحه اول دو یادداشت تملک و مطالعه ثبت شده است: یکی: «اللّه اکبر، من عواری الزمان عند العبد الضعیف الراجی رحمة ربّه المئان میرزا محمد بن معتمدخان ختم الله له بالامن والایمان». میرزا محمد بن معتمدخان احتمالاً همان مؤلف تاریخ محمدی و چندین کتاب دیگر در تراجم و تاریخ است. وی در ۱۰۹۸ هـ. به دنیا آمد و در ۱۱۶۱ هـ. درگذشت. پدرش رستم، ملقب به «معتمدخان» وابسته به دربار اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ هـ.) بود؛^۱ (تصویر ۱)

1. Herman Eathe, Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of India Office, London, no. 2784.

عکس نسخه را دکتر ریاض الاسلام برای مؤسسه تحقیقات آسیای غربی و میانه، دانشگاه کراچی تهیه کرده است و به لطف مؤسسه در اختیار نگارنده این سطور قرار گرفته است. بدین وسیله از دکتر ریاض الاسلام دبیر معارف پرور مؤسسه مزبور سپاسگزاری می‌شود. ۲. کاتب نسخه بعد از نوشتن «ششم و دوم» به سهو قلم خود متوجه شده و روی کلمه «و دوم» به خط ریز کلمه «لا» را نوشته است. یعنی بدون «دوم» پس تاریخ را باید ششم شهر شعبان المعظم خواند. ۳. عارف نوشاهی «بدخشی، محمد بن رستم»، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی (تهران، ۱۳۷۵) ج ۲، ص ۴۷۷ - ۴۷۸.

«بیاض خوشبویی» در شرح اسباب و لوازم فرهنگ و تمدن شبه قاره در دوره تیموریان

عارف نوشاهی*

(پاکستان)

چکیده: «بیاض خوشبویی» نسخه‌ای منحصر به فرد است از اوایل قرن دوازدهم (تاریخ انجامه. ۱۱۰۹ هـ.) در شرح اسباب و لوازم فرهنگ و تمدن شبه قاره در دوره تیموریان و اصل آن در کتابخانه دیوان هند (India Office) لندن در ۱۸۳ برگ و به شماره ۸۲۸ نگاهداری می‌شود.

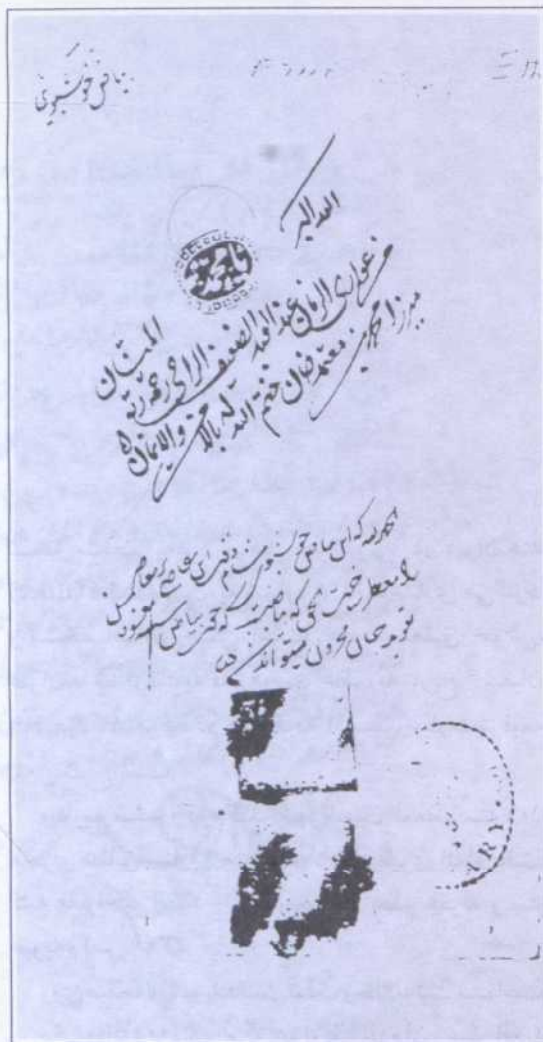
«بیاض خوشبویی» نام مؤلف را در بر ندارد ولی با توجه به اسامی و اصطلاحات و اوزان و مقادیر هندی که در کتاب به کار رفته بدون کمترین تردید می‌توان گفت که مؤلف اهل شبه قاره بوده و مردی طیب و داروساز است.

مطالب «بیاض خوشبویی» در شرح لوازم و اسباب فرهنگ و تمدنی است که پادشاهان تیموری در شبه قاره به وجود آورده بودند و مؤلف با استفاده از منابع مکتوب و روایات شفاهی ترکیب ها و روش‌هایی در چگونگی ساختن و تهیه کردن لوازم مذکور را در ۱۷ باب گرد آورده است.

منابع مؤلف از دو نوع بوده است. یکی مأخذ ثابت از قسم کتاب و نوشته‌ها. و دیگری مأخذ غیر ثابت از نوع «فرموده» فلان شخص و «ساخته» و «راست کرده» فلان شخص و «تقریر» و «نوشته» فلان شخص.

باب‌هایی از این کتاب به کتاب آرای و کتاب‌سازی و مسایل فرهنگ مکتوب مربوط می‌شود. یعنی چگونه کاغذ را رنگ کنند. چگونه کاغذ را آهار دهند. چگونه قلم را منقش کنند. اگر کاغذ روغن بگیرد چگونه آن را بردارند. چگونه مرکب / جوهر بسازند. در کتابخانه و قلمدان چه نوع اشیا و لوازمی در کار است. مؤلف برای جزوه‌گیری اسامی بسیار شاعرانه و ادیبانه‌ای پیشنهاد می‌کند. تخته جدول و کاغذ گیر و قط زن چگونه سازند. طول بند غلاف کتاب و غلاف زیر مشق چقدر باشد. و غیره. مؤلف ضمناً از انواع کاغذ مرسوم در هندوستان نیز نام برده است یعنی کاغذ سیالکوٹی، کاغذ دولت آبادی و کاغذ قاسم بیگی. کلید واژه: کتاب آرای؛ کاغذ‌سازی؛ ابزار و وسایل؛ بیاض خوشبویی.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی؛ استادیار دانشکده گوردن، راول پندی.



تصویر ۱: صفحه نخست از «بیاض خوشبویی».

علی که همیشه مستعد می‌کنم» (ص ۱۱۳). در دو سه محل از کتاب نیز تاریخ‌ها ضبط شده است. مثلاً: «کلانی منقل بتاریخ غره شعبان ۱۰۴۹ رمی [کذا] گرفته شد» (ص ۲۷۱)؛ «اسامی رنگ‌ها که در حضور مخدومی شاه ظهیرالدین محمد ساخته شد بتاریخ غره صفر سنه ۱۰۵۰» (ص ۲۴۰)؛ «حقیقت سیاهی که بتاریخ غره محرم سنه ۱۰۵۲ بعد از ساختن جمیع سیاهی‌های رمی [کذا] گرفته شد» (ص ۲۴۶-۲۴۷). در بیاض در ضمن بیان اوزان بیشتر از «سیر اکبری» و «سیر جهانگیری» و «سیر شاهجهانی» سخن رفته است، پس باید تألیف بیاض را در عصر شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ هـ) دانست. بیاض خوشبویی مجموعه‌ای بی نظیر در شرح لوازم و اسباب فرهنگ و تمدنی است که پادشاهان تیموری در شبه قاره به وجود آورده بودند و مؤلف با استفاده از منابع مکتوب و روایات شفاهی ترکیب‌ها و روش‌هایی در چگونگی ساختن و تهیه کردن لوازم مذکور را در ۱۷ باب گرد آورده است. بدین تفصیل: (۱) در عطریات؛ (۲) در معجونیات؛ (۳) در مراهم؛ (۴) در حلویات و اشربه؛ (۵) در اطعمه؛ (۶) در قرص موم و شمع موم و موم جامه؛ (۷) در ساختن عمارات و باغ؛ (۸) در رنگ‌های الوان از کاغذ و غیره؛ (۹) در اسباب شترخانه و فیلخانه و غیره؛ (۱۰) در اسباب فراشخانه و توشکخانه؛ (۱۱) در اسباب قورخانه؛ (۱۲) در اسباب کتابخانه/کتابخانه از قلمدان و غیره؛ (۱۳) در آتشبازی؛ (۱۴) در ایام سعد و نحس درخت بریدن و غسل کردن؛ (۱۵) در بازیها؛ (۱۶) در بیان اوزان؛ (۱۷) در حساب شطرنج و حقیقت ممالک محروسه و جریب.

منابع مؤلف - چنانکه در سطور بالا اشاره شد - از دو نوع بوده است. یکی مأخذ ثابت از قسم کتاب و نوشته‌ها، و دیگری مأخذ غیر ثابت از نوع «فرموده» فلان شخص و «ساخته» و «راست کرده» فلان شخص و «تقریر» و «نوشته» فلان شخص. این گونه اشخاص همه از حکیمان و طبیبان معروف وقت‌اند و شرح حال آنان با کمی جستجو در کتب تذکره به هم می‌رسد. از منابع ثابت: اکبرنامه (ص ۹)؛ کتاب معطره [؟] محمودشاهی (ص ۳۵)؛ بیاض نواب حکیم همام که به خط خاص ایشان نوشته بود به فرموده حکیم عمادالدین محمود [شیرازی]؟ (ص ۳۹)؛ طب شهابی (ص ۴۳)؛ بیاض خان‌زمان (ص ۱۰۸)؛ اسرار النساء (ص ۱۱۱)؛ مجموعه مسیح الزماتی حکیم ابوالقاسم و ایشان از مجموعه استاد خود حکیم علی گیلانی نقل نموده‌اند (ص ۱۲۴)؛ اختیارات بدیعی (ص ۱۳۰)؛ بیاض حکیم عبدالله (ص ۱۰۷)؛ بیاض رشیدخان (ص ۱۷۵) و غیره.

و دیگری: «الحمدلله که این «بیاض خوشبویی» مشام وقت این عاصی پُر معاصی را معطر ساخت. الحق که بیاضیست که چون بیاض سینه معشوق من تعویذ جان محزون می‌تواند شد». بالای یادداشت اول مهر «یا محمد» نیز ثبت گردیده که ممکن است متعلق به میرزا محمد باشد. علی‌الرغم دیباچه مستقل و تبویب و ترقیمه، بیاض خوشبویی نام مؤلف را در بر ندارد. ولی با توجه به اسامی و اصطلاحات و اوزان و مقادیر هندی که در کتاب به کار رفته، بدون کمترین تردید می‌توان گفت که مؤلف اهل شبه قاره بوده و مردی طبیب و داروساز بوده است. چنانکه در جایی می‌گوید: «نسخه منشط اختراع حکیم جالینوس که همیشه مستعد می‌کنم» (ص ۲۵) و در جای دیگر نیز آن را تکرار می‌کند: «نسخه منشط من اختراع جالینوس حکیم

مسایل فرهنگ مکتوب مربوط می شود. یعنی چگونه کاغذ را رنگ کنند، چگونه کاغذ را آهار دهند، چگونه قلم را منقش کنند، اگر کاغذ روغن بگیرد چگونه آن را بردارند، چگونه مرکب / جوهر بسازند، در کتابخانه و قلمدان چه نوع اشیاء و لوازمی در کار است. مؤلف برای جزوه گیر اسامی بسیار شاعرانه و ادیبانه ای پیشنهاد می کند، تخته جدول و کاغذگیر و قط زن چگونه سازند، طول بند غلاف کتاب و غلاف زیر مشق چقدر باشد، و غیره. مؤلف ضمناً از انواع کاغذ مرسوم در هندوستان نیز نام برده است، یعنی: کاغذ سیالکوتی، کاغذ دولت آبادی و کاغذ قاسم بیگی. بیاض خوشبویی تاکنون تصحیح و چاپ نشده است، نگارنده بخشی از این بیاض را که شامل دیباچه مؤلف و مطالبی در کتاب آرای و کتاب سازی می شود، برگزیده است که در این صفحات به چاپ می سپارد.



تصویر ۲: آغاز نسخه.

از منابع غیر ثابت: از تقریر میرزا خلیل قلی (ص ۱۵)؛ از تقریر شیخ فرید بهاری (ص ۱۶) راست کرده مخدوم قاضی سمن [؟] (ص ۱۷)؛ از تقریر گوهر خانم (ص ۱۹)؛ ساخته نواب موسوی خان (ص ۲۰)؛ منقول از شیخ بهاءالدوله نوریخس که او نقل از جوگی هندی می کند (ص ۲۸)؛ نسخه حکیم عمادالدین محمود (ص ۳۱)؛ نسخه حکمت پناه حکیم مومناهی جهانگیری (ص ۳۷)؛ ساخته حکیم سلطان نور [؟] (ص ۵۴)؛ فرموده خواجه عبدالغفور بلخی (ص ۵۷)؛ تقریر خواجه محمد صالح دیوان (ص ۸۳)؛ تقریر سالوتری اله وردی خان (ص ۹۹)؛ املاهی حکیم شهاب الدین علی، جهت شاه طهماسب (ص ۱۰۸)؛ از نواب حکیم علاء الدین، به حکیم همام رسیده (ص ۱۱۱)؛ از املاهی حکیم علی، منقول از مجموعه حکیم ابوالقاسم بن حکیم الملک (ص ۱۱۶، ۱۲۹)؛ ملا زمان مسیح الزمانی از پدر خود میرزا محمد نقل نموده اند (ص ۱۱۹)؛ فرموده میرزا محمدیار (ص ۱۲۸)؛ نسخه مولانا علاء الدین حکیم، استاد حکیم همام که به خط خود نوشته اند، نقل از بیاض نواب حکیم همام (ص ۱۳۵)؛ نسخه ای که نواب حکیم همام همیشه در گیلان می ساخته اند (ص ۳۶)؛ نوشته میر محمد خفایی از بیاض موسوی خان (ص ۱۵۱)؛ فرموده منصور بیگ (ص ۱۵۵)؛ ساخت بنده صف شکن خان (ص ۱۷۸)؛ نسخه ای که سلطانم خواهر شاه طهماسب می ساخته من بیاض موسوی خان (ص ۱۸۰)؛ نسخه ای که میرزا شرفا نوشته فرستاده اند (ص ۱۸۱)؛ فرموده اخوی میرزا امینا (ص ۱۸۲)؛ اوزان بابت نواب مقرب خان (ص ۳۲۸)؛ اوزانی که طاهر مطهر اعرابی تألیف کرده (ص ۳۲۹).

ارزش علمی و معنوی بیاض خوشبویی در مطالب متنوع آن نهفته است که هر بابی از آن گوشه ای از آداب و فرهنگ گذشتگان ما را آشکار می کند و بیان می کند که نیاکان ما برای تفریح و نشاط و آسایش در زندگی خود از چه نوع ابزارها و وسایلی استفاده می نمودند و چون افرادی از جامعه تمدن و پیشرفته ای بودند، چه نزاکت ها و لطافت های مزاج داشتند. به عنوان مثال مؤلف در فصل دوم (در خوشبویی های متفرقه) از باب اول می نویسد که مردم هر روز به چه عطری خود را مطیب سازند: شنبه: جوه، یکشنبه: زعفران، دوشنبه: ارگجه، سه شنبه: ملاگیر، چهارشنبه: غالیه، پنجشنبه: صندل، جمعه: عنبر و گلاب (ص ۱۴).

چنانکه در فهرست ابواب این بیاض مذکور شده است، باب هایی از این کتاب به کتاب آرای و کتاب سازی و

[دیباچه]:

بسم الله الرحمن الرحيم

«روایح حمد شایقه - که شمه‌ای از شمایم نگهش لخلخه مشام قدسیان ملایک ماده انشراح ارواح سگان سبع ارایک باشد. رحیمی را که فیض رحمت عامش بوی خوش را سنت موكده حبیب خویش گردانیده قوت دل و قوت روح بندگان ساخت و از نسیم جان پرور آن، دماغ آشفته‌گان را معطر نموده و به قانون حکمت بی‌غایت در هر برگی و گیاهی دوائی تعبیه فرموده مفرح جان و مرهم روان در ماندگان گردانید. بیاض نهار و سواد شب تار دلیل قدرت صناعی است تعالی شانه، الله اکبر که بیاض کافوری شیب را در عقب شام مشک فام شباب ودیعت نهاده، اوراق زمانی و اشجار ریاض مکانی راجعت اثبات انوار و بقای آثار غرایب دثار اختراع کرد. بیت:

سپاس و شکر خدا را که در بیاض وجود

همه عجایب کونین را سواد نمود

و همچنین بیاض کاینات و ریاض موجودات را به لمعات آفتاب وجود سروری و مهتری که، بیت:

از سواد عدم بیاض وجود

بیگمان گشت بهر او موجود

مزین و مبین نمود. صلی الله علیه و آله الی یوم الموعود. اما بعد، بر ضمائر عرفان سرایر دیده‌وران دوربین و رازداران مکامن یقین پوشیده نماند که مطالعه تصنیفات ارباب دانش و ملاحظه تألیفات اصحاب پیش متضمن فواید بسیار و منافع بی‌شمار است و لهذا آغاز تسوید این بیاض رنگین و بنیاد تحریر این رشک خلد برین که به «بیاض خوشبویی» موسوم است، به وقوع انجامید. اگر در ابواب این بیاض تقدیم ما هو التأخیر و تأخیر ما هو التقدیم واقع شود موشکافان باریک بین و خرده‌گیران نکته چین عفو فرمایند. چه بیاض چون دفتر دل عاشقان بی سر و پا و مانند زلف معتبر پیری و شان پریشان می‌باشد. برخلاف مجموعه کتاب که چون دل بی دردان و خاطر بی‌غمان جمع است. و چون بی ابواب و فصول پی به مقصد بردن دشوار بوده و به عرایس مطالب هم آغوش شدن دشوار می‌نمود، این بیاض الفت فزای را به هفده باب منقسم گردانید. «ص ۶ - ۹» (تصویر ۳).

[ص ۲۶۶] در بیان رنگ کاغذها

رنگ عروسک: بیارد کتب که آن را معصفر گویند چندان که خواهند، و او را نیم کوفته کرده در ظرفی کنند و اندک آب بر وی ریزند تا نم گیرد و روز دیگر در کرباس چهار گوشه کنند و بر چهار پایه بندند و چندان آب بر وی ریزند که زرد آب او به کلی برود. امتحان با پاره‌ای پنبه باید کرد. بدین طریق که پنبه را در آبی که از کسوف می‌رود بمالد، اگر پنبه سرخ شود زرد آب او رفته، و الا آب برو بریزند و با پنبه امتحان کنند. تا زمانی که پنبه سرخ شود. آنگاه معصفر، را خوب بیفشارند و در آفتاب پهن کنند تا نیم خشک شود. آنگاه بگیرد ساجی، و در هژده سیر معصفر ربع سیر ساجی برافشانند و بادست محکم بمالند، چندان که معصفر کشته شود و غایت کشتن آن باشد که قدری معصفر در قدحی آب ریزند، اگر بر سر آب ایستد، کشته نشده باشد و اگر در ته آب بنشیند، کشته شده. آنگاه در همان کرباس کنند و بیاویزند و به طریق اول آب بر وی ریزند. آبی که اول از وی جدا شود، جدا بدارند که آن را «عروس» خوانند. همچنین هر مرتبه آنها از وی گیرند و جدا جدا نگاهدارند تا سه دفعه، بعد از آن چون خواهند که کاغذ یا جامه رنگین کنند، بیارند آب انار دانه ترش یا آب لیمو یا آب انبلی، از اینها هر کدام که باشد، اندک اندک در میان آب معصفر ریزند و دست در آن زنند چون کف کند، هنوز آب انار کم شده باشد بیفزایند و چون کف شود و ایستاده بماند، بس باشد؛ آنگاه بیارند کاغذ سفید هموار و سطر و در قابی که کاغذ باشد در طول و عرض آن آب بریزند و کاغذ در آن افکنند. اگر کاغذ در غایت سطبری باشد، دو پاس در رنگ بگذارند، و الا یک پاس. رنگ عروسک در غایت خوبی آید. رنگ پیازی؛ کاغذ در رنگ مذکور افکنند. در زمان برکشند که پیازی^۲ شود.

رنگ نخودی: قبل از آن که آب انار در میان معصفر اندازند، کاغذ در همان آب برکشند که نخودی شود.

رنگ [نارنجی]^۳: کاغذ را در زرد آب معصفر تر کنند و بگذارند که بقدری خشک گردد. بعد از آن در معصفر اندازند، نارنجی آید در نهایت لطافت.

نوع دیگر نخودی: کاغذ را در زرد آب معصفر تر کنند و در آب اندازند، لطیف آید.

۱-۲. در اصل: بیاضی.

۳. در عکس نسخه عنوان پریده است.

عُنابی: زردآبی که اول از معصفر آمده باشد، کاغذ را در آن برکشند، عُنابی شود.

سبز: نیل پخته چهار حصه او از زردآب معصفر دو [حصه] مخلوط کرده، کاغذ در آن برکشند چینی لطیف آید.

چینی: زردآب چهار حصه او نیل پخته دو حصه، کاغذ در آن برکشند، چینی لطیف آید.

زرد زرین: زعفران در ظرفی کنند و قدری آب نیم گرم در وی ریزند و یک روز بگذارند. بعده بیالایند و کاغذ در آن برکشند، زرد زرین شود. اگر بر زردآب معصفر هم کشند، زرد شود.

حنایی: ورق حنا بگیرند و به همان دستور که زعفران گفته شد، عمل نمایند.

آل: بیارند بستان آن روز و به همان دستور که در زعفران گفته شد، عمل نمایند.

دورنگ: یکرو سفید و یکرو سرخ، کاغذ سفید در آب معصفر افکنند، چنان که فرو نرود، بگذارند که چون نیک رنگ گرفته باشد خشک کنند و روی دیگر که سفید است در آب زعفران افکنند، چنانچه فرو نرود، یک روز زرد باشد و دیگر رو سرخ.

بنفش: گل هست آسمانی که در کنار باغها می باشد و پیچیده بالا می رود. گل او [به] رنگ لاجورد است و شیب او سفید. او را بعضی «گل نیل» می گویند، او را بیارند و آنچه سفیدی دروست دور کنند و بکوبند و آب او صاف کنند. کاغذ، آل درو برکشند، بنفش شود. و اگر به قدر سه چهار برگ زعفران را آب برگرفته داخل نمایند، رنگ لطیف آید. طاووسی: آب گل گز مذکور چهار حصه، زرد آب معصفر یک حصه، طاووسی بیکالی [؟] شود.

سبز برگ نی: کاغذ ناوی [؟] در رنگ برکشند، سبز برگ نی شود. گلگون: قدری بقم را پاره جو کوب کرده در دیگ پاکیزه قلعی کرده بجوشانند و قدری سفید آب شسته با او بیامیزند و اوک کاغذ را با آب شب یمانی برکشند و خشک کنند، رنگ گلگون آید.

زرد لیمویی: قدری زعفران حل کرده و صاف نموده ورق از نیم حل کنند، چنانکه ریزه ریزه باشد، با آن بیامیزند و اوک کاغذ را با آب شب یمانی برکشند و بگذارند تا خشک شود. بعد از آن زعفران که زرد آرد درهم زنند و کاغذ درو کشند، زرد لیمویی زرافشان شود در غایت خوبی.

سبز برگ نی، نوع دیگر: از گل نافرمان رنگ کنند. بعد از آن در آب اشخار کنند، سبز لطیف آید. چون بسیار بماند

رنگ سبز تغییر یابد و رنگ نباتی گردد.

لیمویی، نوع دیگر: کاغذ را در زرد آب کشیده بعد از آن در آب لیمو کشند یا [کذا: تا؟] آب زمه خوب آید.

نارنجی: کاغذ را در آب شب یمانی بکشند و خشک کنند، بعده در زردآب معصفر برکشند و خشک کنند. و اگر زرافشان خواهند، به نوعی که گفته شد، عمل نمایند. بادنجانی: کاغذ که با آب بقم رنگ کرده باشند با آب زاج سیاه برکشند، بادنجانی شود.

فتقی: کاغذ را با آب زاج کبود و زعفران برکشند، فتقی شود. عودی: کاغذ را با آب زاج و مازو برکشند، عودی شود. سیاه: مازو با پوست انار زیره کرده بجوشانند، بعده صاف کرده کاغذ را درو برکشند و خشک کنند. بعد از آن سرکه و براده آهن در بالای آتش جوش دهند و کاغذ در آن برکشند و خشک نمایند، سیاه شود؛ و اگر سرکه و خرده آهن را قریب ده پانزده روز بدارند احتیاج به جوش دادن نباشد.

چینی روشن: کاغذ به شب یمانی داده با آب زنگار بکشند و سفیده برو اندازند.

جنبه [؟]: کاغذ را با آب بقم برآورند.

طوطیگی: در آب زنگار مصفی کاغذ را برکشند سبزی شود مانند رنگ طوطیگی، و اگر زر افشان کنند بهتر باشد. لاجوردی: در آب گل به قدر نیل اندازند، لاجوردی شود. فیروزه: قدری آب سفیداب با آب گل نیل اندازند، خوب بمانند و کاغذ درو برکشند، فیروزه خوب شود.

قلعی: از هر رنگ که گفته شد قدری غلیظتر بگیرند و بر سرده [؟] دوازده چوب باریک پنبه بچینند و کاغذ به شب یمانی داده، هر دو روی کاغذ را برگها و گلها کنند، یا آنگه افشان کنند در غایت خوبی آید.

بنفشی: که مثل گلگون بود و اگر با آب لیمو بنویسند سرخ نماید: اوک کاغذ را با آب معصفر بکشند و چون نیم رنگ شود بیرون آورند. معصفر که درو لیمو انداخته باشند، پس خشک کنند. آنگه با آب لیمو بنویسند به غایت خوبی بود.

سیبکی: زرنیخ ورقی رانیک صلایه کنند که مثل غبار شود و با آب صمغ عربی حل کنند و نصف زرنیخ و گل نیل بسایند و صاف کنند و کاغذ در آن برکشند، به رنگ سیب آید.

انبوه: بیارند گل پنبه و بجوشانند و کاغذ را در زمه کشیده درو بدارند انبوه شود و پاره زمه در رنگ تر کنند در وقت جوش دادن اعلی آید.

گل انار: گل انار به خیس [کذا] بکوبند و در کاسه چینی

کنند و بگذارند تا صاف شود. و کاغذ شب یمانی داده رادر آن برکشند، بعینه مانند گل اثار باشد.

سبزه دهن: کاغذ را در زنگار نقره برکشند و خشک کنند.

بار دیگر برکشند و زرافشان کنند، بهترین رنگها بود.

نفتی: کاغذ را در خُم نیل برکشند چنانچه سُرْمه شود؛ بعده بشویند تا کف نیل ازو دور شود و خشک کنند. پس در زردآب معصفر برکشند.

آسمانی: کاغذ را در خُم نیل فرو برده در حال بیرون آوردن و در آب افکنند تا کف نیل ازو دور شود و خشک کنند.

سُرْمه: کاغذ را در خُم نیل برکشند و لمحهای بگذارند تا خوب رنگ گیرد، پس بشویند تا کف نیل ازو دور شود. خشک کنند.

کوهی: رنگی که اول معصفر کرده باشند که آن را «عروس» می خوانند، در کاسه کنند و آب لیمو داخل سازند. پس بگذارند تا قریب ربع روز. بعده آب صاف آهسته آهسته ازو در کاسه دیگر کنند و آنچه در ته کاسه مانده باشد غلیظ است. کاغذ سفید و کاغذ زرد و کاغذ آسمانی برو برکشند و خشک کنند.

خزان: معصفری که اندک آبی برو ریخته و تر باشد، قبل از آن که زردآب ازو بگیرند، بر بالای آن کاغذ بنهند و معصفر برو افشانند. بدین نوع آن قدر که خواهند، پس تخته ای در شیب کاغذها بنهند و تخته دیگر در بالا و چند سنگ در بالای تخته نهند و یک شب بگذارند. روز دیگر معصفر را از کاغذها دور کنند و مقدار پنبه بر کف نیل فرو برده بر چند محل آن کاغذها بنهند تا سبز شود که آن کاغذ مثل خزان نماید.

سرخ لاکهی: رنگ لاک را صاف کنند و چند ساعت بگذارند تا دُرْد او به ته نشینند. پس آهسته صاف او را در محل دیگر کنند و کاغذ در آن برکشند، رنگ کاهی زردآبی که آخر از معصفر می آید، کاغذ در آن برکشند.

نباتی: نباتی که زردآب و از معصفر می آید که هیچ از زردآب درو نمانده باشد، کاغذ در آن برکشند.

ارغوانی: رنگ لاکه را آب بسیار درو ریزند، بارها امتحان کنند. اگر کاغذ به رنگ ارغوان شود بهتر، و الا آب باید داخل کنند تا زمانی که مثل ارغوانی شود.

چینی زنگاری: زنگار را خوب صلایه کرده باشند. پس در میان سرکه ریزند و صاف کند، پس کاغذ درو برکشند که چینی بود.

اسامی رنگ هایی

که در حضور مخدومی شاه ظهیرالدین محمد ساخته شد.

«به تاریخ غره صفر سنه ۱۰۵۰»

جوزی: بر زعفران که اندک مرکب اندازی، جوزی می شود. چهره ای: یاسمین را که تُرشی بدهند، چهره ای می شود. مرمری و چینی: یاسمین را که در آب ساجی بکنند، مرمری و چینی می شود.

پسته ای: یاسمین را که آب زعفران دهند، پسته ای می شود. آبی: یاسمین را که آب زاک بدهند، آبی شود.

گل خار: یاسمین را که با آب سماق بکنند، گل خار می شود. گل گز: یاسمین را که با آب زرشک بکنند، گل گز می شود. شمعی: یاسمین را به زعفران بکنند، شمعی می شود و چون مرکب داخل کنند، جوزی می شود.

فاخته ای: کاغذ سفید با آب مازو و کاهی یکجا کرده بر هم زنند، فاخته ای می شود.

مصالح که یاسمین [را] در کار است، بدین تفصیل:

زعفران، سرکه، آب لیمو، سماق، ساجی، پُتکری، زرشک، مازو، کاهی.

آهار دادن که [ستبر] شود:

بیارند برنج سفید اعلی و مکرر یا نمک بمالند و بشویند تا سفید و روشن شود و طعم نمک ازو برود. آنگاه قدری آب درو کنند و یک شبانروز بنهند تا نرم شود، چنانکه اگر با انگشت بمالند حل شود. پس در دهان کنند و با آب بسایند و آنچه نرم می شود در ظرفی پاکیزه کنند. آنگاه بیالیند و در پاتیله کنند و با آتش نرم بجوشانند و از چوبی می جنبانیده باشند تا غلیظ شود. آنگاه بنهند تا سرد شود. بعد از آن کاغذ را در بالای تخته پاکیزه بگسترانند و ازین آهار از [کذا: با] پارچه سفید بر کاغذ مالند و کرباس دیگر در آفتاب بگسترانند و کاغذ را بر بالای آن افکند تا خشک شود و بعد از آن اندک نم بدهند و مهره زنند، لطیف باشد؛ و اگر از رنگ که خواهند در میان آهار کنند، کاغذ رنگین آید.

حقیقت نقش کردن قلم:

اگر خواهند که قلم سفید را منقش سازند، بیارند زهره گاو و گل کوزه گران، بهم بیامیزند، پس قلم را با روغن چرب کنند تا رنگ واسطی گیرد با نقش حقیقت.

روغن برداشتن از کاغذ:

اگر کاغذ چرب شده باشد یا کتابی، بیارند آهک آب ندیده و نرم بسایند، بعده آن کاغذ که روغن برو ریخته باشد، بیارند و این آهک برو پاشند و کاغذی دیگر به زیر آن کاغذ که چرب

دیگر مقدار آب در سیاهی کردن:

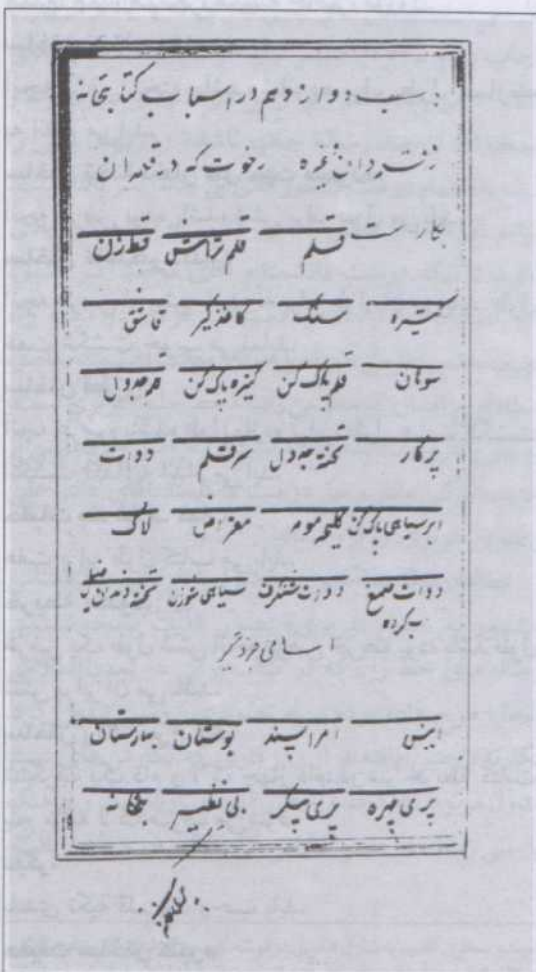
چون خواهیم که پاره‌ای سیاهی مستعد کنیم سه بهلولی سیاهی خشک برداریم و دو بهلولی وزن آب مازو، دو بهلولی صمغ و یک بهلولی زاک دیگر باید انداخت و لت کنند تا قابل نوشتن باشد.

سیاهی لاک:

لاک پاو نیم توله، سوهاگه تبه نیم توله، ساجی پاوتوله، گوند درخت [؟...؟] سه پاوتوله، نبات نیم توله، زعفران پاوتوله، آب یک سیر و یک پاو و چون نیم سیر بماند، فرود آرند و صاف کرده نگاه دارند و دوده داخل نموده آن قدر جوش نمایند که سه پاو آب بماند. بعد از آن به مراتبی که نوشته شده بعد از هر جوشی که بخور هر یک ادویه داخل نمایند اما در دیگر گلی باشد.

نوع دیگر،

آب لاک یک دام و دوده یک نیم ماشه مصالح که در سیاهی داخل باید کرد. به فرموده استاد مقصود علی. اص ۱۲۵۰



تصویر ۳: برخی از «بیاض خوشدویی»

شده، بنهند و سنگی بر بالای او بنهند و بگذارند تا جمله روغنها را بردارد و چنان شود که اول بوده است.

آهار دادن کاغذ:

نشاسته ۲ دام، آب ۲۲ دام، زعفران ۴ ماشه، به این قدر آب باید پخت. و یک پاو آب زعفران دیگر جدا باید نگاهداشت که وقت آهار دادن اندک اندک باید انداخت که روان شده. دو بهلولی آهار در یک گهری پخته می شود.

زعفرانی کردن کاغذ:

از دو بهلولی زعفران نیم دسته کاغذ دولت آبادی رنگ می شود. آب اول دو سیر اکبری، کاغذ نه تخته، آب دویم یک سیر، کاغذ دو طبق، آب سیوم یک سیر، کاغذ دو طبق، مجموع دو بهلولی زعفران را چهار سیر آب می باید.

رنگ کردن کاغذ به زرد چوبه:

زردچوبه یک سیر اکبری، زمه یک پاو اکبری، اشخار ۳ دام، نیم دسته کاغذ سیالکوتی به این مقدار مصالح رنگ می شود.

رنگ کردن کاغذ مرمری یک دسته:

برگ نیل، نیم سیر شاهجهانی؛ گل تیسو أيضاً یعنی به همان مقدار؛ لیمو با پوست أيضاً؛ آب به جهت برگ نیل، ۵ سیر شاهجهانی؛ آب به جهت برگ گل تیسو، پنج آثار شاهجهانی. اول باید که در نیم سیر برگ نیل، پنج آثار آب انداخته تا دو پهر در آفتاب بخیسانند. بعد از آن در نیم سیر گل تیسو، پنج آثار آب در فتیله [کذا؛ پاتيله] انداخته جوش دهند تا زردپهانش برآید. اول باید که کاغذ را در آب نیل انداخته بر روی ریسمان خشک کنند، بعد از آن کاغذ را در آب تیسو کشیده، همان قسم از آب لیمو بکشند و بعد از آن در آب خشک نمایند. [ص ۲۴۶]

[ص ۲۴۶] حقیقت سیاهی،

که به تاریخ غره محرم سنه ۱۰۵۲ بعد از ساختن جمیع سیاهیهای رمی گرفته شد.

از ده دام دوده و یک سیر صمغ شش و نیم سیر سیاهی مستعد می شود. زیاده برین سیاهی ساختن خوب نمی آید....

[ص ۲۴۸] سیاهی بی صمغ،

بوقوف گماشته، کار طلب خان. دوده ۳ دام، سیجی یک دام، لاک دانه نه دام، آب یک سیر اکبری. نه دام لاک و یک دام سیجی را در آب انداخته چندان جوش دهند که نیم سیر آب بماند. بعد از آن صاف کرده، دوده راضم کرده هفت روز لت کنند. از کاغذ جدا نشود. آزموده شد.

[ص ۲۷۷] باب دوازدهم

در اسباب کتابت خانه از قلمدان و غیره

رخوت که در قلمدان به کار است: قلم، قلم تراش، قط زن، کتیره، سنگ، کاغذ گیر، قاشق، سوهان، قلم پاک کن، کتیره پاک کن، قلم جدول، پرکار، تخته جدول، سر قلم، دوات، ابر سیاهی پاک کن، کلیجه موم، مقراض، لاک، دوات صمغ آب کرده، دوات شنگرف، سیاهی شوران، تخته دندان فیل. (تصویر ۳)

اسامی جزو گیر:

انیس، امرا پسند، بوستان، بهارستان، پری چهره، پری پیکر، بی نظیر، بتخانه، پری خانه، جهان پسند، جهان آرا، جان پرور، دل آرام، دل پسند، دل خواه، دلربا، دلبر، دل افروز، دوست پسند، دشمن سوز، رفیق، روح پرور، راحت افزا، روح افزا، شوق انگیز، شکوفه، شاه پسند، شاهزاده پسند، فرح بخش، فیض بخش، گلستان، گنجینه، گل افشان، بهار، گلزار، لاله زار، محبوب، مونس، مطلوب، مصاحب، مرغوب، مخزن، مطبوع، نشاط انگیز، نشاط افزا، نور افشان، وفادار، همدم، همپا، هم سفر، همیشه حاضر، موزون.

ساختن تخته جدول:

آنچه عرض تخته باشد، شانزده برابر طول بسازند. به اندام می آید.
ساختن تخته دندان فیل جهت مسوده:

آنچه عرض بوده باشد، شش برابر طول می باید.

ساختن کاغذگیر دندان:

آنچه عرض او پیش باشد، نه برابر طول آن می باید. طول هفت انگشت خوب می نماید.

ساختن قطزن:

آنچه عرض باشد، طول یازده برابر، طول هشت انگشت انگشت [کذا] به اندام می آید.

حقیقت بند غلاف کتاب:

هفت برابر طول کتاب می باید.

خریطة مكتوب:

عرض یک طول شش آنچه عرض خریطه بوده باشد طول شش برابر آن می باشد.

ساختن رنگ سرخ لاک:

شنگرف یک دام و لاک چهار دام. در سر خریطه کتابت پنج ماشه لاک صرف می شود.

دیگر،

بلندی تکیه قلم یک و جب باید.

حقیقت ساختن کتیره:

به جهت کاغذ و مهر کردن، یک پارچه کتیره. زیاده برین

قرص بی اندام و کلان می شود. صمغ سائیده دو توله، کافور سه سرخ، بریشم یک ماشه.

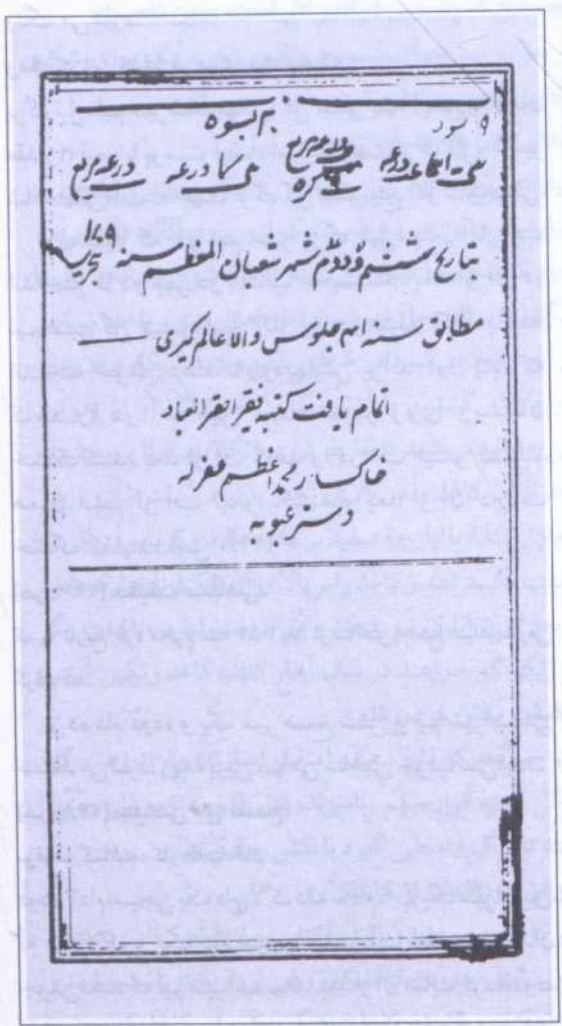
ساختن بقچه قلمدان:

اگر قلمدان طولش نیم درعه باشد، بقچه می باید ازین زیاده؛ و کم خوب نیست.

غلاف زیر مشق:

که زیر مشق ضایع نشود. کاغذ مسوده که در میان آن نهند کم نشود. مقرر آنچه طول زیر مشق بوده باشد دو برابر آن کاغذ مربع از یک تخته کاغذ قاسم بیگی جدا باید کرد. اندکی زیاده خواهد ماند. موافق عرضه تخته کاغذ مربع جدا نمایند که بسیار به اندام می شود.

توضیح برخی لغات هندی که در متن آمده است، به ترتیب الفبایی: پاو: یک چهارم از یک پهر: سه ساعت: توله (املای امروزی تولا): حدود ده گرم: سوهاگه (املای امروزی سهاگا): بوره: گوند: صمغ: گهری: ۲۴ دقیقه: لاک/لاکه: صمغ گیاهی /Coccus lacca/ ماشه: در فارسی قدیم ماسه نیز می گفتند. کمتر از یک گرم، زیرا ۱۲ ماشه برابر ۱ توله است.



تصویر ۳: انجام نسخه.